فهرست مطالب

اشاره به مباحث قبل: 2

رفق و مدارا در روابط اجتماعی 2

حکم رفق و مدارا 2

حکم استحباب رفق 2

دسته بندی روایات 3

بررسی روایات خاص 3

سؤال: 5

پاسخ استاد: 5

حکم حرمت خُرق و عُنف 7

ادله حرمت خشونت 7

جمع بندی 10

بسم الله الرحمن الرحیم

**موضوع:** اصول و روش‌های تربیتی/ اصل قدرت و استطاعت مربی و متربی **(رفق و مدارا)**

## اشاره به مباحث قبل:

دیروز یک عود به ما سبق کردیم و مطالبی دیگری را عرض کردیم، حال برگردیم به ادامه بحث خودمان. در بحث رعایت حال طرف ارتباط و توان دیگری، دو مقام از بحث داریم:

یک مقام فقه روابط اجتماعی است و یک مقام فقه تعلیم و تربیت است؛ رفق و مدارا در هر دو مقام قابل بررسی است.

رفق و مدارا در روابط اجتماعی

رفق و مدارا در روابط اجتماعی در مقابل خُرق و تندی است. هر دو (مدارا و خُرق) در روایات مطرح شده است. برخی از روایات و مصادر آن‌ها را در جلسات قبل اشاره کردیم. بعد از نقل روایات، به چهار مطلب در بررسی روایات اشاره کردیم.

**حکم رفق و مدارا**

مطلب پنجم در بررسی روایات این است که رفق و مدارا آیا واجب است یا مستحب؟ در مقابل خُرق و عُنف چه حکمی دارد؟ در فقه روابط اجتماعی تعبیرات رفق، لِین، مداراة و تعابیر دیگر که در روایات آمده است، این تعابیر آیا وجوب را می‌رساند؟

حکم استحباب رفق

این نرمی و ملاطفت از جلوه‌های حُسن خُلق است و دارای مراتب است. مجموعه 30 ـ 40 روایت که خواندیم، به طوایفی تقسیم می‌شود اما مجموع روایات بر وجوب دلالت ندارد.

دسته‌بندی روایات

الف) بخشی از روایات اشاره دارد به ثواب‌های مترتب بر رفق و مدارا؛ عرض کردیم بیان ثواب اخروی، افاده وجوب نمی‌کند.

ب) بخشی از آن‌ روایات به آثار دنیوی اعمال و از جمله رفق و مدارا اشاره کرده است؛ اینکه موجب برکت یا افزایش روزی می‌شود. این آثار هم موجب تکلیف الزامی برای فرد نمی‌شود.

**سؤال**

اگر ثواب و جزاء به صورت حتمی و حصری بیان شده باشد، چه؟

**پاسخ استاد:**

در هیچ کدام از روایات حصر وجود ندارد. البته در خُرق نکته‌ای وجود دارد که عرض خواهم کرد.

ج) بخشی از روایات فضیلت، کمال، یُمن، خیر بودن و ... را بیان می‌کند؛ این دسته روایات هم بر وجوب دلالت نمی‌کند.

د) تعدادی روایت هم داریم که به صورت مستقل نیاز به بررسی دارد. باید تک‌ به تک خوانده شود و ببینیم چه حکمی از آن به دست می‌آید.

بررسی روایات خاص

روایاتی است که تعبیر «امر» دارد:

روایتی در باب 42 کتاب العشره بحار الانوار آمده است. برخی از این روایات در وسایل هم آمده است؛ در بحار چنین آمده است.

باب‏ 42 الرفق‏ و اللين و كف الأذى و المعاونة على البر و التقوى‏ حدیث 13: «**الأمالي للشيخ الطوسي بِإِسْنَادِ الْمُجَاشِعِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ (ع) قَالَ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)‏ إِنَّا أُمِرْنَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أُمِرْنَا بِأَدَاءِ الْفَرَائِضِ**»‏[[1]](#footnote-1).

این مضمون با چند سند آمده است. دو قرینه بر وجوب در این روایت وجود دارد:

قرینه اول: تعبیر «**أُمِرْنَا**»؛ صیغه و ماده «امر» ظهور در وجوب است و بر وجوب دلالت دارد.

قرینه دوم: تعبیر «**كَمَا أُمِرْنَا بِأَدَاءِ الْفَرَائِضِ**»؛ این بخش تأکید مؤکد حکم وجوبی است؛ زیرا مدارا در ردیف «فرائض» دینی قرار گرفته است. امر فرایض دینی الزامی است، پس مدارا هم واجب است.

در مورد سند باید عرض کنم که سند نجاشی در این مورد معتبر نیست، ولی سند دیگری هم دارد که آن سند معتبر است. سند دیگر در باب‏ 87 با عنوان «**التقية و المداراة**»[[2]](#footnote-2) آمده است. در این باب بیش از 109روایت نقل شده است. روایات این باب در فقه تقریب و روابط بین شیعه و اهل‌سنت قابل بررسی است و این باب خیلی مهمی است.

حدیث 107 از کافی نقل شده است که سندش معتبر است. این روایت ممکن است سندهای دیگری هم داشته باشد.

عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ بَزِيعٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص):‏ «**أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِأَدَاءِ الْفَرَائِضِ**»‏[[3]](#footnote-3).

استدلال به این روایت همان است که در روایت بالا مطرح شد.

جواب این روایت این است که این روایت مربوط به انبیاء (ع) است و در مورد مدارا در مقام تبلیغ و تربیت است نه روابط اجتماعی. با اینکه از اصل «خطابات» به پیامبر اکرم (ص) الغای خصوصیت می‌شود اما مواردی احتمال قرینیت قوی دارد مبنی بر اینکه خصوصیت دارد و ملغی نمی‌شود.

در اینجا احتمال اینکه مدارا از جایگاه تبلیغ و تربیت باشد، قوی است لذا از حیث روابط اجتماعی الغای خصوصیت نمی‌شود؛ بعید است الغای خصوصیت شود. احتمال «خصوصیت» کاملاً بر جسته است. این روایت از همان روایات خاص است. تعبیر «**أَمَرَنِي**» قرینه است مبنی بر اینکه روایت بیانگر مقام نبوت بوده و در فضای تبلیغ صادر شده است. قرینیتش این است که می‌فرماید: «**إِنَّا أُمِرْنَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ»** یعنی در مقام نبوت نظر دارد. این روایت را در بحث از مدارا در مقام تربیت و تبلیغ مجدد بررسی خواهیم کرد که آیا بر وجوب دلالت می‌کند یا خیر؟ پس این روایت از مدارا در روابط اجتماعی بیرون است.

سؤال:

تعبیر «**كَمَا أَمَرَنِي بِأَدَاءِ الْفَرَائِضِ**» می‌رساند که مأمور به، از امور الزامی باشد، با توجه به مشبه به که جنبه‌ی عمومی دارد و دستور العمل عمومی است.

پاسخ استاد:

این‌که می‌فرمایید، نکته‌ای است اما الغای خصوصیت نیاز به قرینه قاطع دارد. این روایت و آیاتی مانند **«فَبِما رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَليظَ الْقَلْبِ لاَنْفَضُّوا مِنْ حَوْلِك**»‏[[4]](#footnote-4) در مقام تاثیرگذاری پیامبر (ص) بر غیر وارد شده است.

البته نوعی قرینیت در تحلیل تفسیری مرحوم مجلسی وجود دارد؛ ایشان می‌فرماید: مراد از فرائض عبارت است از:

1ـ صلوات خمس

2ـ مطلق واجبات

3ـ گاهی هم تعبیر فرائض بر غیر واجبات اطلاق شده است.

در جمع بندی می‌توان گفت که روایت دال بر وجوب رفق و مدارا در مطلق ارتباطات نیست.

تعبیر دیگر که ممکن است مورد استشهاد قرار بگیرد، در روایت 19 باب 42 از کتاب العشره‌ی بحار وارد شده است.

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِيِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)**: «لِأَبِي ذَرٍّ الْغِفَارِيِّ كُفَّ أَذَاكَ عَنِ النَّاسِ فَإِنَّهُ صَدَقَةٌ تَصَدَّقُ بِهَا عَلَى نَفْسِكَ**‏»[[5]](#footnote-5).

در ادامه آورده است:

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص‏): «**مَا مِنْ عَمَلٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ إِلَى رَسُولِهِ مِنَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَ الرِّفْقِ بِعِبَادِهِ وَ مَا مِنْ عَمَلٍ أَبْغَضَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الْإِشْرَاكِ بِاللَّهِ تَعَالَى وَ الْعُنْفِ عَلَى عِبَادِهِ**»‏[[6]](#footnote-6).

این روایت را باید به طور خاص مورد توجه قرار بدهیم زیرا رفق در کنار و همسنگ ایمان قرار گرفته است لذا رفق ضرورت دارد و واجب است.

جوابش این است که ایمان درجات دارد؛ همه درجات ایمان واجب نیست، پس همه درجات رفق هم واجب نیست. بنابراین سیاق روایت بر وجوب دلالت نمی‌کند زیرا در روایات متعدد امور الزامی و رجحانی (واجب و مستحب) در کنار هم و مختلط نقل شده است.

روایت دیگری که مورد استشهاد قرار گرفته است، حدیث 105 از باب 87 بحار است:

الكافي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ سَمِعْتُ جَعْفَراً (ع) يَقُولُ‏ جَاءَ جَبْرَئِيلُ (ع) إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: «**يَا مُحَمَّدُ رَبُّكَ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ دَارِ خَلْقِي**»‏.[[7]](#footnote-7)

در سند این روایت دقت نکردم، در مورد حسین بن حسن شک دارم که آیا معتبر است یا خیر؟

در این روایت هم «امر» به مدارا شده است و امر ظهور در وجوب دارد. احتمال اینکه خطاب از حیث نبوت و تبلیغ باشد، قوی است و این ارتکاز، مانع از الغای خصوصیت می‌شود.

پس نتوانستیم در باب مدارا و رفق، به دلیل متقن برسیم و وجوب آن را اثبات کنیم؛ اما استحباب مؤکد آن جای حرف نیست.

حکم حرمت خُرق و عُنف

مطلب ششم این است که در صورت عدم وجوب مدارا، آیا خرق و تندی و خشونت در رفتار حرام است؟ تندی و خشونت نوعی مصداق بد اخلاقی است. باید ادله را بررسی کرد که آیا بر حرمت دلالت دارند؟ البته در خشونت هم استثناء داریم، اما علی الاصول جای سؤال دارد که تندی و خُرق حرام است؟ یا مکروه است؟

ادله حرمت خشونت

روایات باب 42 که ملاحظه کردید، برخی از آن روایات مفید حرمت است. بعضی از روایات درباره سوء خُلق است؛ سوء خلق حرام است. در باب‏ 135 بحار الانوار، باب سوء الخلق‏[[8]](#footnote-8) روایات نقل شده است.

در باب 69 وسایل، بَابُ‏ تَحْرِيمِ إِسَاءَةِ الْخُلُق‏[[9]](#footnote-9) آمده است همچنین در باب 104 بَابُ‏ اسْتِحْبَابِ حُسْنِ الْخُلُقِ‏ مَعَ النَّاس‏[[10]](#footnote-10) آمده است.

در «تتمة أبواب الكفر و مساوي الأخلاق‏» بحار الانوار باب 135 سوء الخلق‏[[11]](#footnote-11) هم روایت‌هایی نقل شده است.

برخی از روایات که در باب سوء خُلق وارد شده دارای سند معتبر است لذا بر حرمت دلالت می‌کند.

از این جهت ادله‌ی نقلی بر حرمت عُنف و خُرق دلالت می‌کند؛ با اینکه ممکن است، رفق و مدارا واجب نباشد، اما خُرق، عُنف و تندی حرام است.

مدارا مستحب مؤکد است اما خُرق مطلقاً یا درجاتی از آن حرام است. این دو تا «ضدان» هستند اما «متناقضان» نیستند. حالت واسطه و حالت سوم بین مدارا و خُرق وجود دارد که می‌تواند نه مدارا و نه عُنف و خُرق باشد. فضیلت و رذیلت که حالت سوم و واسطه دارد، می‌تواند یک طرف آن حرام باشد، طرف مقابل مستحب باشد نه واجب. این را، در اوصاف و رفتارهای اخلاقی داریم. لذا روایت بعدی هم مثل همین روایت؛ بیانگر نوعی ضدیت بین رفق و خُرق می‌باشد.

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ‏«**مَا وُضِعَ الرِّفْقُ عَلَى شَيْ‏ءٍ إِلَّا زَانَهُ وَ لَا وُضِعَ الْخُرْقُ عَلَى شَيْ‏ءٍ إِلَّا شَانَهُ فَمَنْ أُعْطِيَ الرِّفْقَ أُعْطِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مَنْ حُرِمَهُ حُرِمَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ**[[12]](#footnote-12) **وَ قَالَ النَّبِيُّ ص مَنْ مَاتَ مُدَارِياً مَاتَ شَهِيداً**».[[13]](#footnote-13)

در این روایت هم بیان ثواب و خیر برای رفق و مدارا ذکر شده است که مفید حکم وجوبی نیست، در طرف مقابل احتمال دارد که حرمان از خیر دنیا و آخرت حرام باشد، اما بالملازمه دال بر وجوب رفق نمی‌باشد.

عنوان دیگر که قابل بررسی است، «ایذاء» و «اهانت» است که هر دو عنوان حرام است. گرچه این دلیل اخص از مدعا است؛ اما دلیل سوء خُلق ملازم با خُرق و تندی است.

در وسایل الشیعه، ذیل ابواب جهاد النفس روایات در ابواب مختلف از جمله باب 68 آمده است. در کتاب العشره بحار هم باب 42 حدیث 19 همین معنی آمده و دال بر حرمت بغض و تندی است: نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِيِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ ....

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص):‏ «**مَا مِنْ عَمَلٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ إِلَى رَسُولِهِ مِنَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَ الرِّفْقِ بِعِبَادِهِ وَ مَا مِنْ عَمَلٍ أَبْغَضَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الْإِشْرَاكِ بِاللَّهِ تَعَالَى وَ الْعُنْفِ عَلَى عِبَادِهِ**»‏[[14]](#footnote-14).

اینجا تعبیر «ابغض» دارد که نشان دهنده حرمت است؛ البته این تعبیر ابغض در مورد طلاق «**أبغض‏ الحلال‏ إلى اللَّه الطّلاق**»[[15]](#footnote-15) هم به کار رفته است که آنجا دال بر حرمت نیست زیرا به حلال بودن تصریح شده است.

در وسایل الشیعه باب 68 روایات خُرق وارد شده است؛ در کافی هم نقل شده است. در برخی روایات آمده است که خُرق حجاب ایمان است، بعید نیست این نوع روایات بر حرمت دلالت کند.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: «**مَنْ قُسِمَ لَهُ الْخُرْقُ‏ حُجِبَ عَنْهُ الْإِيمَانُ**»‏[[16]](#footnote-16).

پس از مجموع روایات که با عناوین عام و خاص وارد شده، می‌توان حرمت خُرق و تندی را به دست آورد اما مدارا و رفق مستحب مؤکد است. رفتارهای خشونت‌آمیز و پرخاش‌گرانه و تند حرام است.

جمع بندی

این الگو که اینجا بیان شد مبنی بر اینکه دو رفتار یا صفت متضاد، یکی مستحب و ضدش حرام باشد؛ یک قاعده فقهی است. در بسیاری از موارد واسطه وجود دارد لذا در طرف رذیلت، حرام است اما طرف فضیلت و حُسن واجب نیست بلکه استحباب دارد.

اگر واسطه نباشد، طرف فضیلت هم حداقل وجوب بالغیر و عقلی دارد و بین حرمت یک طرف و وجوب طرف مقابل ملازمه است. اما بیشتر موارد مانند حسن خلق و سوء خُلق، بینشان واسطه است، رفتار بینابین هم داریم لذا در حالت‌های سه گانه یک طرف حرام است اما نقطه مقابلش مستحب است نه واجب.

پس هر چیزی که سوء خُلق نباشد، حُسن دارد اما به معنای عام، عدم القبح نوعی حُسن است.

چند مطلب دیگر هم وجود دارد، عرض خواهیم کرد انشاء الله.

1. . أمالي الطوسيّ ج 2 ص 135؛ مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، بحار الأنوارالجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج‏72 ؛ ص53 [↑](#footnote-ref-1)
2. . بحار الأنوار، ج72، ص 3939 [↑](#footnote-ref-2)
3. . الكافي ج 2 ص 117؛ مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، بحار الأنوارالجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج‏72 ؛ ص440 [↑](#footnote-ref-3)
4. . آل‏عمران، 159 [↑](#footnote-ref-4)
5. ( 3) نوادر الراونديّ ص 3؛ مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، بحار الأنوارالجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج72، ص54 [↑](#footnote-ref-5)
6. ( 4) لا يوجد في المصدر المطبوع. [↑](#footnote-ref-6)
7. . الكافي ج 2 ص 116؛ مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، بحار الأنوارالجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج‏72، ص438 [↑](#footnote-ref-7)
8. مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، بحار الأنوارالجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج‏70، ص296 [↑](#footnote-ref-8)
9. . حر عاملى، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، ج‏16، ص27 [↑](#footnote-ref-9)
10. . همان، حر عاملى، محمد بن حسن، **ج‏12، ص148**  [↑](#footnote-ref-10)
11. مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، بحار الأنوارالجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج‏70، ص296 [↑](#footnote-ref-11)
12. . المصدر ص 4. [↑](#footnote-ref-12)
13. . لا يوجد في المصدر المطبوع؛ مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، بحار الأنوارالجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج‏72، ص55 [↑](#footnote-ref-13)
14. ( 4) لا يوجد في المصدر المطبوع. [↑](#footnote-ref-14)
15. . نهج الفضاحه ص 157 [↑](#footnote-ref-15)
16. . کلینی، كافي 2- 321؛ حر عاملى، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعه، ج‏16 ؛ ص26 [↑](#footnote-ref-16)